

کشاورزی تجاری در دوره قاجاریه*

قباد منصوربخت¹

چکیده

ادویه عمده‌ترین محصول کشاورزی صادراتی شرق به غرب تا قبل از رنسانس به شمار می‌آمد. اما با تحولات گسترده عصر رنسانس در مبانی فنی تولید و رشد روزافزون محصولات و مصنوعات اروپایی به ماورای اروپا و افزایش تقاضای غرب نسبت به محصولات مختلف کشاورزی، جوامع شرقی برای تأمین هزینه واردات کالاهای مصرفی و سرمایه‌گذاری‌های مختلف، راهی جز افزایش تولیدات کشاورزی از طریق انتقال از کشاورزی معیشتی به تجاری نداشتند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ایران در دوره قاجاریه نیز به ویژه از عصر ناصری به بعد، نخستین مراحل کشاورزی تجاری را آغاز و در انتهای آن دوره به توفیقات مهمی دست یافت و مسیری منطقی را در نوسازی پیشه کرد. اما با ظهور عوامل دیگری، این مسیر تغییر کرد و فرآیند نوسازی ایران به مجرای دیگری افتاد. واژگان کلیدی: تجارت خارجی، خروج پول از کشور، کشاورزی تجاری، ابریشم، پنبه، برنج، تریاک.

Agricultural Trade in Qajar period

Ghobad Mansourbakht²

Abstract

Spice was considered a major agricultural product exported from the East to the west before the Renaissance. However, with the extensive developments in technical principles of production and increasing growth of European products and artifacts beyond Europe and increased demand of the west for different agricultural products in the Renaissance, Eastern communities had no choice but to increase the amount of agricultural products through changing subsistence farming to commercial agriculture in order to provide cost of consumer goods imports and different investment. The findings of this research indicate that Iran in Qajar period, especially after age of nassery, began the first stages of commercial agriculture and at the end of the period achieved significant success and adopted a logical path in modernizing. But this direction changed out of the emergence of other factors; so modernization process in Iran was diverted to another route.

Keywords: Foreign Trade, Money out of the country, Agricultural Trade, Silk, Cotton, Rice, opium.

¹ استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

² * تاریخ دریافت: 1389 / 3 / 20 تاریخ پذیرش: 1389 / 11 / 9
². Assistant Professor of History, department of history, Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.,) Email: g_mansourbakht@sbu.ac.ir

طرح مسأله

روابط و مناسبات تجاری شرق و غرب از دوره‌های گذشته عمدتاً بر پایه عرضه زیورآلات، ابریشم و ادویه (با کارکرد دوگانه دارویی و خوراکی) از شرق به غرب استوار بود. خاستگاه تولیدی این تجارت در مازاد تولید ناشی از اقتصاد معیشتی قرار داشت و طبعاً از لحاظ تولید، از محدودیت زیادی برخوردار بود. کارکرد این تجارت به ویژه در زمینه واردات زیورآلات و ابریشم در راستای رفع نیاز گروه‌های ثروتمند در مغرب‌زمین بود که از عهده خرید کالاهای گران‌قیمت و تجملی سرزمین‌های دوردست بر می‌آمد. از این رو این تجارت با توجه به مقدار، حجم، قیمت و فناوری تولید، الگوی مصرف یا شیوه زندگی جامعه خریدار را تغییر نمی‌داد.

رسانس در اروپا، تغییرات گسترده در مبانی فنی تولید و در نهایت انقلاب صنعتی را در پی داشت که در نتیجه آن، دوران جدیدی از روابط و مناسبات تجاری میان شرق و غرب آغاز شد که از اساس با دوران قبل متفاوت بود؛ زیرا صرف‌نظر از آغاز فرآیند استیلای سیاسی غرب بر جهان و ظهور استعمار، تجارت شرق و غرب از توازن و تعادل موجود خارج شد و با ایجاد شکاف میان صادرات و واردات، موازنه تجاری به نفع اروپا تغییر یافت. گسترش مداوم توانایی فنی تولید در اروپا و افزایش تولید کالا و به تبع آن صادرات کالا به ماورای اروپا از جمله ایران، ضمن ورشکست کردن صنعتگران کارگاهی و دستی ناتوان از رقابت با تولیدات اروپایی، با ایجاد نیازهای ضروری و غیرقابل اجتناب، موجبات آغاز فرآیند وابستگی شرق به غرب را فراهم کرد.

در وضعیت پیش‌آمده، جوامع مختلف و از جمله ایران با مسئله دوسویه‌ای در عرصه تجارت خارجی روبرو شدند: نخست ناممکن بودن جلوگیری از ورود کالاهای اروپایی به داخل کشور؛ دوم صادرات محدود به دلیل مازاد تولید ناچیز. نتیجه منطقی این وضع، مواجهه ایران با دو مشکل و معضل اساسی یعنی تأمین هزینه واردات از یک سو و تشکیل سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری از سوی دیگر بود. این مقاله می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که ایران دوره قاجار در جهت حل بحران تأمین هزینه واردات و تشکیل سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری‌های مختلف و ورود به فرآیند نوسازی، از چه راهکاری بهره جست، و به چه موفقیت‌ها یا ناکامی‌هایی رسید؟

این تحقیق بر این فرض استوار است که در شرایط مذکور، تنها راه ممکن و معقول، افزایش تولید محصولات کشاورزی مورد نیاز بازار جهانی از طریق تبدیل کشاورزی معیشتی

به کشاورزی تجاری بود؛ بدین سان، جامعه ایران نیز با دریافتی معقولانه به کشاورزی تجاری روی آورد. شایان ذکر است که انتقال از کشاورزی معیشتی به تجاری، امری صرفاً اقتصادی به شمار نمی‌آید. این موضوع در تاریخ اروپا از چنان اهمیتی برخوردار بود که محقق برجسته‌ای نظیر برینگتون مور³ افزون بر کارکرد اقتصادی کشاورزی تجاری، نقش آن را در توفیق و عدم توفیق جوامع مختلف در نوسازی سیاسی تعیین کننده می‌داند. اما این مکتوب به اقتضای شرایط می‌کوشد تنها کارکرد اقتصادی کشاورزی تجاری را در دوره قاجار، مورد بررسی قرار دهد.

گذشته از نشانه‌های تجارت میان ایران و اروپا که ریشه در دوره‌های کهن دارد، سابقه تجارت مستقیم و انعقاد عهدنامه‌های تجاری میان ایران و دول اروپایی به آغاز عصر صفویه باز می‌گردد که متناسب با تحولات پدید آمده در گستره جهانی، سرآغاز تجارت مستقیم بدین شکل است. توازن و تعادل نسبی موجود میان صادرات و واردات در آن زمان، مانع از پیدایش تراز منفی در تجارت خارجی ایران می‌گردید و حتی در برخی از ادوار تراز مثبت تجارت خارجی موجبات افزایش درآمد خارجی را برای ایران در پی داشت. این روال در پی فروپاشی صفویان دچار آشفتگی شد و با شکست ایران در دوره اول جنگ‌های ایران و روس و انعقاد عهدنامه گلستان و برخورداری تجار روس از حقوق گمرکی 5%، از بیخ و بن دگرگون شد و به تبع آن واردات کالاهای اروپایی به ویژه روسی از افزایش فوق‌العاده‌ای برخوردار گشت. عهدنامه ترکمانچای این وضع را به اوج رساند و نه تنها تجارت داخلی، بلکه بسیاری از صنعتگران و پیشه‌وران را در رقابت نابرابر با محصولات روسی از هستی ساقط کرد.

در شرایطی که روسیه در تجارت با ایران اقتصاد این کشور را تحت تأثیر خود قرار می‌داد، بریتانیا با در اختیار داشتن تجارت خارجی در مرزهای جنوبی ایران، به خوبی منافع تجاری مورد نظر خود را تأمین می‌کرد؛ اما با احساس غبن نسبت به روسیه در پی اخذ امتیاز مشابهی نظیر امتیازات روس‌ها در عهدنامه ترکمانچای، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. انگلیسی‌ها در پی کوشش خود، در عهدنامه 1257 قمری (1841 م) از

³ برینگتون مور، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1375)، ص 4-5.

امتیاز تجاری دول کامله‌الوداد و به تدریج دیگر دولت‌های اروپایی نیز از امتیاز گمرک 5% برخوردار شدند. در نتیجه آشنایی روبه‌تزايد ایرانیان با کالاهای باسابقه و بی‌سابقه اروپایی و عادت به مصرف آنها و مهم‌تر از همه ضرورت و اضطرار در استفاده از برخی از آنها، علاوه بر مشکلات اقتصادی و تجاری نوظهور، نقطه آغاز تکوین مشکلات و معضلات اجتماعی بحران‌زای برآمده از عوامل اقتصادی در تاریخ معاصر ایران را رقم زد. زیرا صرف‌نظر از باطن و ماهیت مسأله، یعنی «احتیاج» «اهل ایران» به «کار و صنعت» «اقلیم دیگر»⁴ و وابسته شدن به آنان، بحران بی‌سابقه‌ای کشور را دربرگرفت. چرا که تأمین هزینه واردات به معضلی اساسی تبدیل شد. این معضل در همان ابتدای سلطنت محمدشاه، یعنی در سال دوم سلطنت وی در سال 1251 قمری (1836 م) به خوبی خود را آشکار ساخت. ایس مأمور انگلیسی در نامه به پالمرستون اگرچه محدودیت تجارت ایران با انگلیس و گسترش تجارت ایران با روسیه را بازتاب قدرت نیروهای نظامی آن کشور دانست، اما به تصریح خود وی، علت اصلی در ناتوانی مالی ایران و تأمین هزینه واردات نهفته بود. مسؤلان ایرانی در مذاکره با وی اعلام کردند: «چون موازنه تجارت نقدی علیه ایران است، لذا موازینی که توسعه تجارت را با ممالک تولیدکننده تشویق کند برای ایران زیان‌آور است، [به همین دلیل] تنها استثنایی که مورد پذیرش قرار گرفت، واردات اسلحه و تجهیزات نظامی بود.»⁵ مطلبی را که ایس با اکراه و انکار از قول مقامات ایرانی نقل می‌کرد، قریب به دو دهه بعد توسط هم‌وطنش رابرت گرانت واتسون به صورت تمام و کمال تأیید شد:

چون واردات بیش از صادرات است به ناچار ایران هر سال هر چه طلا و نقره اندوخته دارد، صرف جبران آن می‌کند. در واقع مقدار فلزهای قیمتی که از سابق در ایران جمع شده بود لابد میزان فوق‌العاده‌ای بوده که در این مدت طولانی جبران کمبود امکان یافته‌است. به نظر بعضی از تجار اروپایی پول به زودی آن قدر در ایران کمیاب می‌شود که واردات ناچار فقط به میزان صادرات تقلیل خواهد یافت.⁶

⁴. این تعابیر را عباس‌میرزا به کار برده و عبدالرزاق مفتون دنبلی آن را در مآثر سلطانیه نقل کرده‌است؛ نک: عبدالرزاق مفتون دنبلی، مآثر سلطانیه، به اهتمام غلامحسین صدری افشار (تهران: ابن‌سینا، 1351)، ص 143.

⁵. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند (تهران: گستره، 1369)، ص 117.

⁶. رابرت گرانت واتسون، تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا سال 1858، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (تهران:

سخن، بی‌تا)، ص 34.

به این ترتیب درست در هنگامه و بزنگاهی که کشور در معرض نوسازی اجباری قرار گرفته بود و سرمایه‌گذاری در عرصه‌های مختلف از الزامات و ضروریات نوسازی به شمار می‌آمد، روند تشکیل و انباشت سرمایه، معکوس عمل می‌کرد. زیرا نه تنها سرمایه‌ای تشکیل نمی‌شد، بلکه نقود موجود (طلا و نقره مسکوک و غیرمسکوک، و جواهرات) که در طی تاریخ به سختی به دست آمده بود، به سهولت از کف می‌رفت. در این شرایط به زعم اولیای حکومت قاجار، ایران به چیزی احتیاج داشت که همچون مسکوک طلا و نقره از ارزش ذاتی برخوردار باشد، تا به سرعت در معاملات خارجی مورد استفاده قرار گیرد. این خواسته چیزی جز اکتشاف «معادن احجار کریمه» نبود. چنین انتظاری بازتاب ناتوانی نظری و عملی مقامات دربار محمدشاه در مواجهه با تجارت خارجی بود. از یک سو می‌پنداشتند که می‌توان در برابر ممالک تولیدکننده تماشاگر بود و تنها به مصرف کالای آنها پرداخت و یافتن «معادن احجار کریمه» برای پرداخت بهای کالاها و مصنوعات اروپایی امری طبیعی و عادی است و از سوی دیگر در عمل قادر به رقابت با کالاهای اروپایی نبودند. به عنوان نمونه، تلاش محمدشاه در جلوگیری از واردات پارچه‌های مختلف هندی، انگلیسی و روسی از طریق ایجاد ممنوعیت در واردات و مصرف پارچه‌های مزبور، و تشویق تولیدکنندگان ایرانی موثر واقع نشد و الیس در ادامه نامه به پالمرستون ضمن تأیید این مطلب، چنین نوشت: «این اقدامات که استفاده از امتعه نامرغوب و مسنوجات تولیدی گران داخلی را در ازای تولیدات مرغوب و ارزان ممالک خارجی اجباری می‌سازد، در خارج از محدوده دربار کششی نداشته و هدفشان در بوتۀ ناکامی افتاده است.»⁷

وضعیت تجارت خارجی ایران بدین منوال قریب دو دهه دوام آورد، اما مشکل اصلی آن حل نشد. به تدریج با افزایش آگاهی ایرانیان از شرایط اقتصادی جهان، شناخت و درک مطلوبی از تقاضای بازار جهانی برای محصولات کشاورزی و قابلیت ایران در تولید و صدور کالاهای کشاورزی به دست آمد. در چنان شرایطی که یافتن معادن احجار کریمه و به طور کلی معادن مختلف، امری خارج از اراده انسانی و وابسته به تصادف و بخت و اقبال بود و افزون بر آن، اصالت دادن به آن نه تنها رویکردی غیرعقلانی بلکه عقل‌ستیزانه به شمار می‌آمد، راه چاره تنها در افزایش تولید محصولات کشاورزی مورد تقاضا در بازار جهانی نهفته بود. راهی که برای ایرانیان ناشناخته نبود، زیرا بسیار پیش‌تر از این دوران، به آن

⁷. عیسوی، ص 118.

توجه کرده بودند. اگر چه در منابع داخلی، این امر چندان مورد اعتنا قرار نگرفته و اطلاعات چندانی درباره آن ارائه نشده است، اما سیاحان اروپایی اطلاعات قابل توجهی در این باره ارائه داده‌اند.

از دوره پیش از اسلام و در دوره اسلامی، به ویژه در سده چهارم قمری (10 م)، نشانه‌ها و آگاهی‌های زیادی درباره تجارت و از آن میان تجارت ابریشم در ایران، در منابع تاریخی به چشم می‌خورد. همزمان با تا عصر تیموریان (سده 9 ق / 15 م)، تجارت ابریشم با اروپا وارد مرحله نوینی شد و تولیدکنندگان ابریشم در ایران به تدریج به مبادله با بازارهای اروپای شرقی پرداختند. از جمله آگاهی‌هایی است مبنی بر این که ابریشم از مهم‌ترین محصولات صادراتی ایران در آن زمان به‌شمار می‌رفته و کلاویخو که در سال 805 قمری (1403 م) وارد ایران شد، از تولید و بافت پارچه‌های ابریشمی در شهرهای مختلف ایران و به ویژه صدور ابریشم گیلان، شماخی، یزد، هند کوچک⁸ و پیرامون شیراز خبر می‌دهد که از طریق سلطانیه به دمشق و دیگر شهرهای سوریه، عثمانی و کفه⁹ (در کریمه) صادر می‌شد؛ اهمیت ابریشم ایران تا بدانجا بود که بازرگانان ژن و ونیز به سلطانیه سفر و به خرید ابریشم می‌پرداختند.¹⁰

صادرات ابریشم در دوره‌های بعدی از روند روبه‌رشدی برخوردار شد. گزارش‌های سیاحان ونیزی که در دوره اوزون حسن آق‌قویونلو وارد ایران شدند، ضمن تأیید گزارش کلاویخو، اطلاعات بیشتری از مراکز تولید ابریشم و صادرات آن از راه تبریز به قسطنطنیه، ملداوی، لهستان، دانمارک و سوئد و دیگر جاها در اختیار می‌گذارند.¹¹ به این ترتیب بازار خارجی گسترده‌ای برای ابریشم ایران در اقصی نقاط اروپا پیدا شد. پاسخ به این تقاضا در دوره صفویه نیز ادامه یافت و در عصر شاه عباس به اوج رسید، اما پس از وی راه انحطاط پیمود. محمد علی جمالزاده در گنج شایگان بر پایه آمار شاردن سیاح¹² فرانسوی و جوناس هنوی¹³ در دو تاریخ متفاوت چنین نظر داده است: به گفته شاردن «در سال 1081 هـ.ق محصول ابریشم

⁸. از کناره‌های سند تا افغانستان کنونی.

⁹. Kafa

¹⁰. کلاویخو، روی گونزالس، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: علمی و فرهنگی، 1384)، ص 168.

¹¹. جوزافا باربارو و دیگران، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (تهران: خوارزمی، 1381)، ص 475.

¹². Jean Chardin

¹³. Jonas Hanway

ایران تقریباً 633/000 من (1/900/000 کیلوگرام) بوده و از این مقدار 423/000 من آن را گیلان تنها از عهده بر می‌آمده [است] اما در سال 1157 قمری جوناس هنوی، مدیر تجارت ابریشم در گیلان، گزارش داد که «محصول ابریشم 36/335 من شد و به مناسبت خواستار زیاد 150 درصد بر قیمت ابریشم افزوده شد».¹⁴

با توجه به مسئولیت هنوی در تجارت ابریشم و در اختیار داشتن آمارهای دقیق می‌توان با اعتماد به اظهارات وی، انحطاط و تنزل تولید ابریشم را در طی سه ربع قرن، به‌رغم دو و نیم برابر شدن قیمت آن به خوبی ملاحظه کرد. بر اساس آمار هنوی، تولید ابریشم ایران در سال 1157 قمری برابر با 5/75% تولید سال 1081 قمری بود. اما کرزن نظر دیگری دارد: «در زمان هانوای گیلان فقط یک هشتم مقداری که در عهد شاردن داشت، محصول می‌داد».¹⁵ به نظر می‌رسد با توجه به دسترسی قطعی وی به آمار هنوی، آمار کرزن نه بر اساس تولید که بر اساس ارزش و قیمت محاسبه شده‌است. اما درست در بحبوحه افزایش تقاضای جهانی و بهبود نسبی اوضاع در گیلان و مازندران، بروز وبا و طاعون این دو ایالت بابرکت را با فاجعه کشتار عمومی مواجه ساخت. ناظران و سیاحان اروپایی آمار تکان‌دهنده‌ای از قربانیان طاعون ارائه داده‌اند. به گفتهٔ مرکم¹⁶ دویست هزار نفر¹⁷ و به نقل کرزن دو سوم جمعیت تلف شدند.¹⁸ اما فریزر که دو سال پس از بروز طاعون از مازندران و گیلان دیدار کرده‌است، در هنگام دیدار مجدد از آمل، با حیرت ناشی از مقایسه شهر با وضع سابق، از آن با عنوان «ویرانه‌ای بیابانی» یاد و به نقل از شاهدان عینی بقیه‌السیف طاعون را در بارفروش سی‌هزار از سیصد هزار نفر ذکر می‌کند؛ اگر چه قربانیان طاعون در شه‌میرزاد را نیز «نه دهم» کل جمعیت به شمار می‌آورد، اما در نهایت «مازندران و گیلان» را اصلی‌ترین قربانیان طاعون و کاهش جمعیت می‌داند.¹⁹ به‌رغم این وضعیت، با تأکید بر این که «عالی‌ترین محصول

¹⁴. محمدعلی جمالزاده، گنج شایگان، اوضاع اقتصادی ایران (تهران: سخن، 1384)، ص 25-24.

¹⁵. جرج ناتانیل کرزن، ایران و قضیهٔ ایران، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی (تهران: علمی و فرهنگی، 1367)، ج 1، ص

485.

¹⁶. Markham

¹⁷. جمالزاده، ص 21.

¹⁸. کرزن، ج 1، ص 497.

¹⁹. جیمز بیلی فریزر، سفرنامهٔ فریزر معروف به سفر زمستانی، ترجمهٔ منوچهر امیری (تهران: توس، 1364)، ص 537.

538 و 543.

مازندران برنج و از آن گیلان ابریشم [است]²⁰ پیش‌بینی می‌کند که ابریشم و تجارت آن بار دیگر رونق را به شهرهای گیلان باز خواهد گرداند.

لاهیجان بیش از آنچه به شهر شهابت داشته باشد مانند جایی بود که استخوان‌های مردگان را توده می‌کنند. اما تجارت - عشق آدمی به کسب منفعت - عامل مهم افزایش جمعیت است و ابریشم گیلان چنان مایهٔ وسوسه‌است که در مقابل آن نمی‌توان مقاومت کرد. راست است که سکنهٔ سابق درگذشته بودند. اما دیگران به شهر روی آورده بودند و چیزی نخواهد گذشت که بازارهای لاهیجان و لنگرود دوباره با بازرگانان پرجنب‌وجوش آکنده خواهد شد.²¹

پیش‌بینی فریزر درست بود، زیرا افزایش تقاضای جهانی محرک پرقدرتی بود که جریان تولید ابریشم را نه تنها به تکاپو واداشت و بخش مهمی از تجارت بارفروش را به رشت یعنی رقیب بابل در گیلان منتقل ساخت، بلکه موقعیت تجاری گیلان را نیز نسبت به مازندران ارتقاء داد. «سوداگران روس کاشف به عمل آوردند که ابریشم گیلان مابه‌ازای بهتری برای کالای ایشان است، بهتر از محصولات مازندران یا پول بازرگانان آن سامان و از این رو بسیاری از کشتی‌های روسی که در سابق در مشهدسر، بندر کشتی‌رانی بارفروش لنگر می‌انداختند اکنون به انزلی می‌روند.»²²

به این ترتیب محرک خارجی، به ویژه تقاضای روس‌ها، جریان تولید ابریشم را به تکاپوی جدی واداشت. «چون از ابتدای قرن سیزدهم مصرف و قیمت ابریشم هر روز در فرنگستان بالا می‌رفت، حاصل ابریشم هم در ایران ترقی کرد و در سال 1267 [قمری] به 340/000 من رسید.»²³ این مقدار تولید تقریباً 54% مقدار تولید سال 1081 قمری بود و هنوز با مقدار تولید دو قرن پیش فاصلهٔ زیادی داشت؛ اما به‌رغم تقاضای روزافزون جهانی و کمبود شدید

²⁰. همان، ص 553.

²¹. همان، ص 570-571.

²². همان، ص 543. علاقهٔ روس‌ها به ابریشم ایران و همچنین جذابیت آن برای سایر بازارهای خارجی مورد توجه تمامی ناظران و فعالان خارجی در اقتصاد ایران بوده‌است. در سال 1291 قمری (1874 م) با وجود مشکلات اساسی و کاهش تولید ابریشم، مارکام نوشت «اهم مال‌التجارة ایران که به خارجه می‌رود ابریشم گیلان است که تقریباً سالی هزار خروار متجاوز به عمل می‌آید. سه عشر از آن را تجار روس می‌خرند، سه عشر را به بغداد می‌فرستند و دو عشر را به اسلامبول می‌برند و دو عشر دیگر را به اصفهان و یزد می‌برند.» کلمنت رابرت مارکام، تاریخ ایران در دورهٔ قاجار، ترجمهٔ میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار (بی‌جا: فرهنگ ایران، 1367)، ص 40.

²³. جمالزاده، ص 25.

نیروی کار به علت طاعون، ایرانیان به اقدامات و درخواست‌های تجار انگلیسی در بهبود محصول واکنش مناسبی نشان نمی‌دادند. به نوشته جاستین شیل وزیرمختار بریتانیا در ایران در سال 1850 میلادی «به واسطه سستی ایرانیان و اکراه آنها در تغییر دادن طرز کهنه خود، زحمات ایشان بی‌نتیجه ماند.»²⁴ با این همه، محصول ابریشم روند روبه‌رشدی را طی می‌کرد. در این زمان ابریشم ایران به ویژه ابریشم گیلان به ماری، استانبول و روسیه صادر می‌شد. در سال‌های 1277-1288 قمری (1860-1861 م) سالانه «90/000 من» ابریشم توسط خارجیان در رشت خریداری می‌شد که ارزش آن «یک ملیان و 344 تومان معادل چهار میلیون روبل نقره روسی» بود.²⁵

در چنان شرایطی، مانع و معضلی بزرگ بر سر راه تولید ابریشم پدید آمد و رشد آن به دولت مستعجل بدل شد. با ورود «ناخوشی کرم پیرین»²⁶ از اروپا در سال 1277 قمری به ایران، اوضاع به وخامت گرایید و با تولید «33/800 من» ابریشم در سال 1294 قمری (1877 م)، تنها به میزان 10% از محصول کل کشور در سال 1277 تولید شد؛ در گیلان تنها «14/000 من»²⁷ ابریشم به دست آمد²⁸ و در 1307 قمری (1889 م) مقدار محصول گیلان تنها به «88/500 کیلوگرم رسید.»²⁹

از آن پس، نه تنها تجارت ابریشم ایران وضع سابق را باز نیافت، بلکه با محو شدن تخم نوغان گیلان به عنوان مهم‌ترین تولیدکننده ابریشم ایران، نوغان‌داران این ایالت مجبور شدند از خراسان، عثمانی³⁰ و ژاپن تخم نوغان وارد کنند. به این ترتیب اقتصاد در حال ادغام ایران

²⁴. به نقل از کرزن، ج 1، ص 485.

²⁵. گریگوری ملگونوف، سفرنامه ملگونوف به سواحل جنوبی دریای خزر، ترجمه مسعود گلزاری (تهران: دادجو، 1364)، ص 218. ملگونوف کوشیده‌است در این کتاب اطلاعات بسیار دقیقی از گیلان و مازندران برای دولت روسیه جمع‌آوری کند و به همین دلیل اطلاعات اجتماعی و فرهنگی و جغرافیایی بسیار بااهمیتی از مازندران و گیلان جمع‌آوری کرده‌است. به همین دلیل اطلاعات اقتصادی در مقایسه با اطلاعات در سایر حوزه‌ها از اهمیت درجه دوم برخوردار بوده‌است، اما نظر به اهمیت آمار و اطلاعات اقتصادی، به ویژه کالاهای مورد نیاز روس‌ها، تلاش کرده‌است محصولات تولیدی شهرها و روستاها به ویژه برنج و ابریشم را به دقت شناسایی کند.

²⁶. Pebrine

²⁷. جمالزاده، ص 25.

²⁸. کرزن با توجه به بیماری، محصول 1286 قمری (1869 م) را یک‌خمس محصول سال 1280 قمری (1864 م)

می‌داند، ج 1، ص 485.

²⁹. ه. ل. رابینو، ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ترجمه جعفر خمایی‌زاده (رشت: طاعتی، 1366)، ص 46.

³⁰. کرزن، ج 1، ص 485؛ جمالزاده، ص 25؛ رابینو، ص 46.

در اقتصاد جهانی، با معضلی بزرگ روبه‌رو شد و کالای قابل صدور و درآمدزای خود را در گرداب فنا دید. نکته قابل توجه و تأکید در این برهه از زمان، هم‌زمانی افزایش تولید در دو محصول ابریشم و برنج است. این امر اگر چه به معنای آغاز تحول در مقدار کشت و تولید برنج و تبدیل آن از فعالیتی معیشتی به فعالیتی تجاری و دارای جهت‌گیری بازاری است، اما هنوز مقدار تولید آن با ابریشم قابل مقایسه نبود و تقریباً دو دهه طول کشید تا به محصولی عمده در کشاورزی تجاری ایران تبدیل شد. به همین دلیل نیز تجاری شدن کشت برنج در صفحات آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

همزمان با بروز آفت در تولید ابریشم، حادثه دیگری در فراسوی مرزها رخ داد و جانشین مناسبی برای ابریشم پیدا شد که در پی آن نخستین کالای تمام عیار کشاورزی تجاری ایران ابراز وجود کرد. وقوع جنگ‌های انفصال در سال‌های 1277 تا 1282 قمری (1865-1860 م) در ایالات متحده آمریکا، جریان انتقال پنبه جنوب آمریکا به اروپا را متوقف ساخت و در نتیجه کشورهای اروپایی از جمله انگلیس و روسیه را به تکاپو واداشت تا در جستجوی منبع جدیدی برای تأمین پنبه مورد نیاز کارخانجات خویش برآیند. «قحطی پنبه که در نتیجه جنگ داخلی آمریکا رخ داده بود و در نتیجه آن قیمت‌ها به سرعت بالا رفته بود، انگلیس را مجبور ساخت که به دنبال منابع متناوب دیگری باشد که منجر به افزایش شدید تولید پنبه مصر، سوریه و ترکیه (عثمانی) گردید.»³¹ این گزینش بدون شک تابع عواملی نظیر نزدیکی بیشتر ممالک فوق به انگلستان و سابقه مناسب‌تر آنان در کشت پنبه بود. اما روسیه نیز به تبع عوامل مذکور به ایران و به ویژه نیمه شمالی ایران توجه کرد. افزون بر عوامل فوق، روس‌ها از سویی در تجارت مستقیم با مازندران و گیلان از استعداد این دو ایالت به ویژه مازندران در کشت پنبه با خبر بودند و از سوی دیگر افرادی مثل ملگونف اطلاعات دقیقی از مراکز کشت پنبه در مازندران تهیه کرده بودند. کرزن نیز بعدها این مطلب را تأیید و از پنبه³² به عنوان یکی از سه محصول عمده مازندران یاد کرد. نکته قابل توجه این که در این زمان ایران نه تنها از خلیج فارس پنبه صادر نمی‌کرد، بلکه پنبه کالایی وارداتی هم به شمار می‌آمد. هئیت عالی‌رتبه

³¹. عیسوی، ص 376.

³². کرزن، ج 1، ص 481.

کمپانی هند شرقی به ریاست سر جان ملکم در ابتدای قرن نوزدهم یکی از اقلام وارداتی «بوشهر تنها بندر» مهم «این سوی خلیج فارس» را «پنبه»³³ ذکر کرده است.

چارلز عیسوی ضمن تشریح نقش صادراتی پنبه ایران در آن برهه زمانی به نقل فهرستی از گودل³⁴ مبادرت ورزیده است که در صادرات ایران از راه طرابوزان در سال 1256 قمری (1840م)، «خبری از پنبه در میان نیست و [ارنست اوتو] بلو هم کل صادرات آن را از طریق طرابوزان در سال 1857 فقط 100 عدل ذکر کرده است.» وی ادامه می‌دهد که گزارش‌های دیگر نیز تأیید می‌کنند که تا آستانه آغاز جنگ‌های انفصال در آمریکا خبری از صدور پنبه ایران در میان نبود. «حمل و نقل دریایی پنبه خام از خلیج فارس به بمبئی که در سال 5-1844م، صفر بوده و در سال 61-1860 ارزش آن به 19200 روپیه رسید و در سال 5-1864م، 6/793/845 روپیه گردید و از آن پس تنزل کرد.» قطع صادرات پنبه به هند توسط گزارش دیگری تأیید می‌گردد: «کنسول انگلیس در اصفهان گزارش داد که در سال 1866 پنبه‌ای به هند صادر نگردید.» این صعود و نزول فقط به صادرات از طریق خلیج فارس محدود نمی‌شد و مسیر شمال غربی نیز چنین وضعی را تجربه کرد. صادرات پنبه از تبریز به مارسی «از یک مقدار ناقابل به 13/000 عدل (هر کدام در حدود 200 پوند) در سال 1866 ترقی کرد ولی سال بعدش به 4/500 عدل تنزل نمود.»³⁵

به این ترتیب قطع صدور پنبه آمریکا به اروپا، افق جدیدی در کشاورزی تجاری ایران گشود و به «این مناسبت کار محصول پنبه ایران بالا گرفت و تقریباً تمام آن جای خالی را پنبه ایران تلافی کرد»³⁶ و در آن وقت صادرات پنبه ایران در سال به دوازده میلیون لیره انگلیسی رسید که به حساب امروز [1335 قمری: سال تألیف گنج شایگان] می‌شود شصت و هفت میلیون تومان یعنی تقریباً ده برابر صادرات پنبه کنونی.³⁷ این مهم در زمانی رخ داد که در طاعون 1247-1246 قمری (1830-1831م)، دوسوم جمعیت گیلان و مازندران تلف

³³. ویلیام هالینگبری، روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران در سال‌های 1799، 1800، 1801، ترجمه امیر هوشنگ امینی (تهران: کتاب‌سرا، 1363)، ص 37.

³⁴. Rudolf Gödel

³⁵. به نقل از عیسوی، ص 377-376.

³⁶. البته این ادعا غلو است. صرف نظر از آمار و ارقام، زمین‌های قابل کشت پنبه در ایران تنها کسری از موارد مشابه در آمریکا به شمار می‌آمدند.

³⁷. جمالزاده، ص 17.

شدند³⁸ و در نتیجه نیروی کار این دو ایالت با کاهش شدیدی روبرو شده بود. اما با تبدیل «خراسان [به] مهم‌ترین مرکز تولید پنبه در ایران»³⁹ و تولید پنبه در تمام نواحی مملکت و مخصوصاً در ولایات مرکزی»⁴⁰ و «جنوبی ایران یعنی اصفهان، یزد، کاشان، شیراز و رفسنجان»⁴¹ بخشی از کاهش تولید ایالت شمالی جبران شد.

با پایان جنگ‌های انفصال و صدور مجدد پنبه آمریکا به اروپا، همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، پنبه ایران با افت شدید صادرات به هند و اروپای غربی مواجه شد. در این میان آنچه که باعث شد تولید پنبه همچنان جهت‌گیری صادراتی خود را حفظ کند، تداوم تقاضا برای پنبه ایران از سوی روسیه بود. «کل مقدار پنبه خام صادرشده از ایران تا پایان مارس سال 1904 بالغ بر 106/677 تن به بهای 323/986 لیره استرلینگ بود که از این مقدار 12/072 تن به ارزش 320/236 لیره استرلینگ به بریتانیا و باقی مانده به ترکیه صادر شد.»⁴² جملاً نیز هفت سال بعد با ارائه آماری نزدیک به آمار فوق 98/5% صادرات پنبه ایران را به روسیه و 1/5% باقیمانده را به هند و عثمانی می‌داند.⁴³

با توجه به آنچه بیان شد، پرسش این است که چرا به‌رغم افزایش تقاضای جهانی نسبت به پنبه و گسترش کارخانجات نساجی، صادرات ایران به هند و بریتانیا به صفر نزدیک می‌شد؟ «اختلاف واردات پنبه خام بین روسیه و بریتانیا دو دلیل دارد: دلیل اول این است که روسیه به علت این که نرخ پنبه ایران مناسب است آن را وارد می‌کند.»⁴⁴ مناسب بودن نرخ پنبه ایران البته به دلیل ارزان‌تر بودن قیمت صادراتی آن نبود، بلکه روس‌ها به دلایل خاصی حقوق گمرکی وضع‌شده بر پنبه وارداتی از طریق اروپا و دریای سیاه را با نرخ بسیار بالاتر نسبت به پنبه ایران محاسبه می‌کردند. برای هر پوند (حدود نیم کیلوگرم) پنبه وارد از اروپا و دریای سیاه 4/15 روبل و برای پنبه ایران تنها 40 کپک حقوق گمرکی دریافت می‌کردند و در نتیجه 3/75 روبل اختلاف، انگیزه مهمی بود تا روسیه نزدیک به 8% پنبه خام مصرفی

³⁸. کرزن، ج 1، ص 479.

³⁹. گزارش هیئت بازرگانی هند بریتانیا اعزامی به جنوب شرقی ایران 5-1904، «اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم، ترجمه معصومه جمشیدی و محمدتقی حروفچین (تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1376)، ص 216.

⁴⁰. جملاً، ص 17.

⁴¹. «گزارش هیئت بازرگانی هند بریتانیا اعزامی به جنوب شرقی ایران 5-1904»، ص 216.

⁴². همان، ص 215.

⁴³. جملاً، ص 17.

⁴⁴. «گزارش هیئت بازرگانی هند بریتانیا اعزامی به جنوب شرقی ایران 5-1904»، ص 216.

خود را از ایران وارد کند. «دلیل دیگر این است که الیاف ایرانی ضعیف‌تر و خیلی کوتاه‌تر از آن است که به کارخانه‌های انگلیسی و ایرانی بیاید. گر چه مقداری از این الیاف برای مصرف در پیوند زدن در بمبئی بازار فروش پیدا کرده‌است.»⁴⁵

به این ترتیب با پیدایش تقاضای خارجی، کشت تجاری پنبه در ایران آغاز شد، اما با رفع موانع تولید در بزرگ‌ترین مرکز پنبه دنیا یعنی آمریکا و کاهش موقت تقاضای خارجی، ایران نتوانست با تغییر در نوع محصول و اصلاح شیوه بسته‌بندی و پاک کردن پنبه، حضور خود را در بازار جهانی تداوم بخشد و صرفاً با استفاده از نوعی رانت سیاسی، همچنان صدور پنبه خام به روسیه را ادامه داد.

با بروز بیماری کرم ابریشم، تنها کشت تجاری پنبه مورد توجه قرار نگرفت، بلکه بار دیگر برنج نیز مورد توجه قرار گرفت و این بار به عمده‌ترین محصول کشاورزی گیلان و مازندران تبدیل شد:

در اواسط قرن سیزدهم هجری به علت وبا و طاعونی که در سنه 1246-1247 گیلان را فرا گرفت و به گفته مرکم⁴⁶ دویست هزار سکنه ایالت را به هلاکت رسانید و به ملاحظه ازدیاد روزافزون تربیت کرم ابریشم برنج‌کاری بسیاری تنزل نمود و در چند سال پیش از 1277 کار به جایی کشید که از مازندران و ایالات دیگر برنج به گیلان آمد. در این سال (1277) به گفته قونسول مکنزی حاصل برنج در گیلان تقریباً به چهل کرور من (60 میلیون کیلوگرام) رسید و شش سال پس از آن در سنه 1283 به تخمین قونسول ابوت⁴⁷ تقریباً 48 کرور من (72 میلیون کیلوگرام) بوده و از این تاریخ به بعد محصولات برنج ایالتی کفاف سکنه آنجا را داد و اهالی دوباره به برنج‌کاری پرداخته و نیزارهای وسیعی را آسته نموده و در آنجاها برنج کاشتند.⁴⁸

ابوت نکته مهم دیگری را نیز نقل کرده که جمالزاده توجهی بدان نداشته‌است. به گفته ابوت در سال 1289 قمری (1872م) «محصول برنج گیلان نسبت به سال‌های گذشته سه

⁴⁵ همان، ص 216؛ بنجامین نیز این مطلب را تأیید می‌کند و می‌گوید پنبه جنوب ایران، «مرغوب نیست و... مازادی هم دارد که صادر می‌شود.» بنجامین، ساموئل گرین ویلر، *ایران و ایرانیان (عصر ناصرالدین شاه)*، ترجمه حسین کردبچه (تهران: جاویدان، 1363)، ص 310.

⁴⁶ کرزن، ج 1، ص 479.

⁴⁷ W.G. Abott. البته ابوت تأکید دارد که «چون در موقع محصول برداری حساب و کتابی وجود ندارد از این رو نمی‌توان میزان برنج و یا سایر تولیدات این ایالت را برآورده کرد.» نک: عیسوی، ص 375.

⁴⁸ جمالزاده، ص 21.

برابر شده است.⁴⁹ سه برابر شدن تولید برنج نسبت به سال‌های گذشته (زمانی که تولید ابریشم به اوج رسید) نشان می‌دهد که چه مقدار از نیروی کار و همچنین برنج‌زارهای گیلان به سمت تولید برنج برای بازار هدایت شد تا سود بیشتری حاصل شود. اما نکته مهم و قابل تأکید در این وضعیت، نقش عوامل دیگری غیر از بازار و تقاضای خارجی در تولید تجاری برنج و صادرات آن به خارج از کشور است. بر این اساس رونق صادرات برنج نیز همچون پنبه مدیون همجواری کشتزارهای برنج گیلان و مازندران با روسیه بود. افزون بر آن برخورداری از حق گمرکی 5% در تجارت با روسیه و «عامل محرک دیگر تکمیل راه‌آهن ماوراء خزر بود که ایران را قادر ساخت تا برنج ترکستان را نیز تدارک ببیند.»⁵⁰ در هر صورت افزایش روزافزون درآمد ناشی از صادرات برنج، به توسعه کشت تجاری آن در گیلان و مازندران منجر شد و در نتیجه زمین به عنوان منبع اصلی درآمد از اهمیت بی‌چون و چرایی برخوردار شد و به عنوان کالای سرمایه‌ای مورد توجه صاحبان ثروت و سرمایه قرار گرفت و به تعبیر جمالزاده «نیزارهای وسیعی را آبیسته نموده و در آنجاها برنج کاشتند.»⁵¹ به عبارت دقیق‌تر به دلیل عدم کفایت اراضی موجود قابل کشت، اراضی دیگر نیز دچار تبدیل وضعیت شدند و به زیر کشت برنج رفتند. در نتیجه صاحبان ثروت و سرمایه شهرنشین به تدریج به زمین‌داری توجه کردند. امری که حاج سیاح با نگاهی انتقادی در اشاره‌ای کوتاه به آن پرداخته است: «املاک و مزارع و دهات رشت بسیار پرقیمت و منفعت‌خیز و غالباً ملک اعیان و تجار و ملاهای رشت است.»⁵²

اشاره کوتاه، اما پرمعنای حاج سیاح به حضور صاحبان ثروت و مکتب رشت در املاک گیلان (رشت) و «منفعت‌خیز[ی]» آنها به معنای گسترش سریع کشاورزی تجاری در گیلان و انتشار روابط و مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری در عرصه کشاورزی است. تبدیل زمین به سرمایه و عامل سودآور به جای تأمین‌کننده صرف نیازهای غذایی و پوشاکی در موقعیت مذکور بدین معناست که شرایط مقدماتی طبیعی و منطقی لازم برای ورود ایران به عرصه

⁴⁹. عیسوی، ص 372؛ ابوت هفت سال بعد در 1296 قمری (1877 م) در گزارشی همچون گزارش جمالزاده از جنگل‌زدایی برای برنج‌کاری خبر داده است: «به خاطر زوال مداوم محصول ابریشم، دهقانان گیلان خود را آماده جنگل‌زدایی و کشت برنج کرده‌اند.» عیسوی، ص 373.

⁵⁰. عیسوی، ص 373.

⁵¹. جمالزاده، ص 21؛ عیسوی، ص 373.

⁵². سیاح، محمدعلی، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح (تهران: امیرکبیر، 1359)، ص 209.

اقتصاد در حال گسترش مدرن به تدریج در حال شکل‌گیری بود. به عبارت دقیق‌تر هر چه ایران در عرصه نظامی، سیاسی و فرهنگی و فکری در مواجهه با شئون مختلف تمدن جدید، غیرمعمول و محال‌اندیشانه عمل می‌کرد، در حوزه اقتصاد، بر پایه درک درست و منطقی از شرایط موجود به لوازم و اقتضات بهره‌مندی از محصولات و مصنوعات تمدن جدید، در نخستین مراحل مواجهه با آن و تجارت ناگزیر، درست عمل می‌کرد و به تولید تجاری در عرصه کشاورزی روی می‌آورد. اگر چه این فعالیت اقتصادی به علل و دلایل مختلفی نظیر ورود بیماری و آفات مختلف، حوادث تاثیرگذار جهانی، ناآشنایی ایرانیان با شرایط بازارهای خارجی، با آزمون و خطاهای پرهزینه‌ای همراه بود، اما تأمل در آمارهای مربوط به صادرات برنج در سال‌های پایانی دوره قاجار حقیقت ماجرا را آشکار می‌سازد. کرزن در سال 1307 قمری (1889م) میزان صادرات برنج ایران از گیلان و مازندران را به روسیه 58/064 تن به ارزش 1/000/000 تا 1/100/000 اعلام داشته‌است. اما جمالزاده با ارائه آمار چهار دهه صادرات برنج شمال ایران، تصویر بسیار شفافی از کشت تجاری برنج ارائه می‌دهد: «صادرات برنج گیلان ترقی بسیار نموده‌است. چنان که در سال 1290 مجموع صادرات گیلان به روسیه 520/000 قران بوده و در 1296 به 170/000 تومان رسیده و در 1314 به 886/100 تومان و در سال 1328 به 2/921/041 تومان یعنی در مدت سی و هشت سال تقریباً پنجاه و هشت برابر زیاد شده‌است.»⁵³ این رشد حیرت‌انگیز نشان می‌دهد که برخلاف مواجهه عقل‌ستیزانه حاکمیت قاجار با شئون مختلف تمدن جدید در حال انتشار در جهان، بدنه جامعه در نخستین مراحل مواجهه، با برخوردی عقلانی کوشید تا از درماندگی و تسلیم‌رهایی یابد و نخستین گام‌های لازم برای خروج از انفعال صرف و ورود به انفعال فعال را با موفقیت طی کند.

کالای کشاورزی دیگری که در این دوره از حوزه معیشت صرف خارج و به بازار تجارت پیوست، تنباکو بود. وقوع جنبش تنباکو در دهه اول سده چهاردهم قمری و آخرین دهه عصر ناصری به خودی خود از اهمیت تجاری و جایگاه توتون و تنباکو در میان کالاهای صادراتی ایران حکایت دارد.⁵⁴ به ویژه آن که اروپائیان به کرات از مرغوبیت توتون و تنباکوی ایران

⁵³. جمالزاده، ص 22.

⁵⁴. عجب آن است که جمالزاده به‌رغم تلاش فراوان در ترسیم دقیق چهره اقتصاد ایران بر پایه آمار و ارقام مطابق علم اقتصاد و نیز دو دهه پس از جنبش تنباکو، حق مطلب را در هنگام تألیف کتاب گنج شایگان ادا نکرده و نوشته‌است: «اگر چه صادرات توتون و تنباکو ایران هنوز اهمیت چندان ندارد ولی از آنجایی که در آتیّه ممکن است یک سرچشمه ثروت مهمی برای ایران بشود در اینجا مختصر ذکری از آنها خواهد رفت»، ص 34.

سخن گفته‌اند. به عنوان نمونه تعبیر شاعرانه کرزن از کیفیت تنباکوی ایران مشتق از خروار است: «تنباکوی ایران در هر شهر و دهکده نصف منطقه غربی آسیا شهرت دارد. اروپائیان جهانگرد یا مقیم که خواه در حین عبور و یا مدت اقامت از لذت عالی قلیان ایرانی محروم بوده‌اند سزاوار دلسوزی‌اند.»⁵⁵ معروفیت و کیفیت فوق‌العاده توتون و تنباکوی ایران در نیمه غربی آسیا در شرایطی حاصل گشته بود که در حدود سه قرن و نیم پیش‌تر از کرزن، اولتاریوس ضمن توصیف علاقه وافر ایرانیان به خوردن تریاک و کشیدن توتون و تنباکو و اختراع قلیان گزارش داد که «توتون و تنباکو را از بغداد یا بابل و کردستان، جایی که بسیار کشت می‌شود می‌آورند.» توضیحات بعدی اولتاریوس در ناآشنایی ایرانیان با نحوه «آماده کردن توتون برای کشیدن» و خشک کردن آن چونان سایر گیاهان و در نتیجه تنزل کیفیت و طعم و مزه آن، دلیل علاقه ایرانیان را به توتون انگلیسی ذکر می‌کند. از این رو ادامه می‌دهد که ایرانیان «توتون اروپایی را بسیار دوست دارند و آن را انگلیس تنباکو می‌نامند. زیرا اغلب انگلیسی‌ها آن را به ایران می‌آورند.»⁵⁶ معنای سخنان اولتاریوس این است که در آن روزگار، ایرانیان نخستین سال‌های آشنایی و استفاده از توتون و تنباکو را تجربه می‌کردند و نه تنها کشت آن در ایران عمومیت نیافته و تنها در کردستان کشت می‌شد بلکه ایران واردکننده توتون و تنباکو از عراق نیز به شمار می‌آمد. اما با توسعه سریع مصرف آن در بین توده مردم و سپس رواج کشت آن در اکثر نقاط کشور، کار به جایی رسید که توتون و تنباکوی مناطق جنوبی و شرقی از جمله فارس، بهترین نوع محصول به شمار می‌آمد و خواهان زیادی در داخل و خارج کشور داشت. سه نوع تنباکو در ایران کشت می‌شد: «اولی به نام تنبک معروف بود که در قلیان‌کشی استفاده می‌شد و دومی توتون بود که برای چپق به کار می‌رفت و سومی هم برای ساختن سیگار استعمال می‌شد.» مراکز اصلی کشت محصولات مذکور و محل کشت آنها عبارت بودند از: «تنبک در جنوب فارس و قسمتی هم در ناحیه اصفهان،» «توتون در کردستان و کرمانشاه» و «تنباکوی سیگار در گیلان.»⁵⁷ افزون بر مناطق فوق، در

⁵⁵. کرزن، ج 2، ص 593.

⁵⁶. آدم اولتاریوس، سفرنامه اولتاریوس، ترجمه احمد بهپور (تهران: ابتکار، 1363)، ص 273. البته سخن اولتاریوس دارای ابهام است و روشن نیست که منظور وی از کردستان کدام محدوده آن را در ایران ویا در عثمانی در بر می‌گیرد؟ اما گمان می‌رود با توجه به اشاره به بغداد و بابل، منظور وی کردستان عراق بوده‌است.

⁵⁷. عیسوی، ص 384؛ جمالزاده، ص 35-34؛ بنجامین، ص 311-310.

کاشان، یزد، گلپایگان، نهاوند، و ارومیه نیز تنباکو کشت می‌شد. با توجه به پراکندگی مناطق فوق در چهارگوشه ایران، می‌توان نتیجه گرفت که کشت تنباکو در کل ایران عمومیت یافته بود، اما به علت محدودیت در تولید و فراوانی مصرف در محل، عملاً مازادی برای عرضه خارجی وجود نداشت و به همین دلیل نیز ناظران و مطلعان عصر، از مناطق کم‌اهمیت‌تر یاد نکرده‌اند.

این نتیجه را می‌توان با توسل به نظر جمالزاده با شدت بیشتری مورد تأکید قرار داد و افزون بر آن از منظور اصلی جمالزاده در این که صادرات توتون و تنباکوی ایران چندان اهمیت نداشت، درک روشن‌تری حاصل کرد. وی در هنگام ارزیابی توتون و تنباکوی ایران توضیح می‌دهد که: «روی‌هم‌رفته تخمین حاصل توتون و تنباکوی ایران سخت است. معهداً به 58 کرور من تبریز تخمین شده ولی صادرات چندان بیشتر از یک کرور من نیست.»⁵⁸ اشاره کوتاه جمالزاده بر این دلالت دارد که مصرف بالای توتون و تنباکو، به ویژه جنبه التذاذی آن در تشدید مصرف، مانع از انباشت کافی مازاد تولید معیشتی و ارائه آن به بازار بوده‌است. اما به طبع، سطح زیر کشت تنباکو و محصول آن نسبت به کل اراضی زیر کشت و دیگر محصولات تولیدشده کشاورزی، از چنان جذابیت و اهمیتی برخوردار بود که کمپانی رژی با سرمایه‌گذاری 650/000 پوندی در پی انحصار تجارت داخلی و خارجی آن بر آمد. به عبارت دیگر، تا این زمان تنباکو در عرصه داخلی مصرف می‌شد، اما با پیدایش تقاضای خارجی، افزایش سطح زیر کشت و صدور محصول به خارج از کشور، رشد شتابانی را تجربه کرد. به عنوان مثال تا هفده سال قبل از نهضت تنباکو، هنوز در گیلان توتون کشت نمی‌شد: «کشت توتون از سال 1875 (1292) در گیلان آغاز شد.»⁵⁹ در نتیجه افزایش کشت، افزایش رشد صادرات را در پی آورد. صادرات تنباکو از بوشهر و بندرعباس در سال 1298 قمری (1880 م) به 90/000 پود و در سال 1310 قمری (1892 م) به 124/000 پود رسید. اما صادرات به طرابوزان (عثمانی) در سال 1309-1307 قمری (1889-1891 م) بین 80/000 تا 70/000 پود در نوسان بود که رقم 30/000 پود در سال 1310 قمری (1892 م)⁶⁰ و کاهش شدید آن، بدون تردید از پیامدهای نهضت

⁵⁸. جمالزاده، ص 34.

⁵⁹. رابینو، ص 46.

⁶⁰. عیسوی، ص 386.

تنباکو و افت شدید صادرات در آن سال به شمار می‌آید. همچنین مقایسه کل صادرات تنباکو در سال‌های پایانی دهه اول قرن بیستم به خوبی روند روبه افزایش صادرات تنباکو را نشان می‌دهد. صادرات در سال 1325 قمری (8-1907 م) 1/818/723 قران، در 1326 قمری (9-1908 م) 1/613/634 قران، در سال‌های 8-1327 قمری (10-1909 م) 2/668/901 قران، و در سالهای 9-1328 قمری (11-1910 م) 2/879/414 قران شده‌است.⁶¹

بر اساس ارقام مذکور، صادرات تنباکوی ایران در طی چهار سال از 1325 قمری (1907 م) تا 1328 (1911 م)، بیش از دو برابر رشد داشته‌است. به این ترتیب، تنباکو به عنوان محصولی بی‌سابقه در تاریخ ایران، پس از ورود و رواج مصرف و کشت معیشتی آن، به تبع تقاضای خارجی با تبدیل به کالایی تجاری و قابل صدور مرزهای کشت سنتی را درنوردید و بخشی از عرصه کشاورزی تجاری نوظهور را به خود اختصاص داد.

آخرین محصولی که در حوزه کشاورزی ایران کارکرد تجاری یافت، و در صورت تداوم شرایط پیشین، بدون تردید امروز نیز از جایگاه پیشین در کشت و صادرات برخوردار بود، محصولی کهن و پرسابقه به نام تریاک بود. تریاک و استفاده تخدیری و دارویی از آن، سابقه‌ای بس طولانی در تاریخ ایران دارد که در دوره قاجار به بدترین وجه در اختیار مردم قرار گرفت؛ زیرا استفاده از آن مقبولیت عام یافته بود. ویلز در این باره چنین می‌نویسد: «در حال حاضر تعداد قابل توجهی از مردم ایران معتاد به تریاک هستند و روی هم‌رفته سه‌چهارم از جمعیت کل کشور (زن و مرد) معتاد به خوردن روزانه سه بار هر بار به اندازه یک یا چند گندم تریاک هستند.» این مقدار مصرف، مصرف غالب و معمول بود. زیرا برخی دیگر «شبانه روز هفت مرحله تریاک می‌خوردند و قرص‌های تریاکشان به مراتب بزرگتر از یک تا سه گندم بود.»⁶² این گستردگی در مصرف داخلی معنایی جز

⁶¹. جمالزاده، ص 34؛ اهمیت درآمد تنباکو برای ناصرالدین‌شاه در حدی بود که بعد از واقعه رژی همچنان بر صادرات آن نظارت داشت و امتیاز صادرات آن را به خلیل پاشا خیاط مصری واگذار کرد. نک: کریم سلیمانی، «صادرات تنباکوی ایران به مصر بر اساس اسناد نویافته 1897-1906»، *تاریخ ایران و اسلام*، ش 3، پیاپی 79، پاییز 1388، ص 126-95؛ کریم سلیمانی، «صادرات تنباکوی ایران به مصر بر اساس اسناد تازه‌یاب 1906-1919»، *تاریخ ایران و اسلام*، ش 4 پیاپی 81، پاییز 1388، ص 98-61.

⁶². چارلز جیمز ویلز، *سفرنامه دکتر ویلز، ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین قراگزلو (تهران: اقبال، 1368)، ص 219. پر واضح است رقم مصرف کنندگان تریاک یعنی 75% حاصل آمارگیری ویلز از ایران آن روز نیست. بلکه حاصل مطالعات بالینی در درمانگاه است و به همین دلیل قابل استناد و معتبر است.

فراگیری کشت آن همچون غلات، پنبه و تنباکو در سراسر ایران نداشت و به طبع محصول آن به آسانی در بازار داخلی یافت می‌شد. بنابراین وجود زمینه و سابقه مناسب داخلی در کشت تریاک، تقاضای خارجی را در پی آورد و به محرکی جدی در کشت تریاک برای بازار خارجی تبدیل شد. حجم کم، قیمت بالا و بالطبع سود بالای آن انگیزه کشت تجاری تریاک را به شدت افزایش می‌داد. نکته جالب توجه و بی‌سابقه در کشت تجاری تریاک، نه فعالیت ملاکان و زمین‌داران، بلکه ورود تجار به عرصه کشت و تولید و صادرات آن به خارج از کشور بود.

غلبه ذهنیت سیاسی صرف، اصالت دادن به حوادث سیاسی، و غفلت از حوزه اقتصادی و در خوشبینانه‌ترین حالت کم‌توجهی به آن، مانع از ثبت و ضبط دقیق مشاهدات و اطلاعات ناظران داخلی نسبت به حوادث و وقایع اقتصادی شده و تنها برخی اشارات محدود و گاه مبهم⁶³ توسط برخی از نویسندگان در این باره بر جای مانده است. از استثنای در این عرصه فسائی ناصری است که در فارسنامه اطلاعات مهم و بی‌نظیری ارائه می‌دهد. وی از قریب بیست نفر از تجار مهم و معتبر فارس نام می‌برد که با هند، چین و اروپا در تجارت بودند و از محل کسب درآمد و سود فراوان ناشی از تجارت خارجی به خرید زمین و تولید تریاک و صدور آن به خارج پرداختند. به گفته میرزا حسن فسایی، تجار فارس «در این چند ساله که متاع تجارت کاسد و بازار معاملات فاسد گشته از سرمایه خود ضیاع و عقاری در بلوکات فارس خریده‌اند و حصه دیگر را در معامله تجارت تریاک که نزدیک به ده سال است رواجی گرفته، انداخته‌اند و به این جهت این جماعت را تاجر تریاکی گویند»⁶⁴.

نکته بسیار مهمی که در اینجا قابل تأمل و بررسی است، ادعای فسایی در کساد و فساد بازار تجارت و معاملات است. آیا این ادعای او با واقعیت آن روز تطابق داشت و یا این که فسایی در بیان نظر و دریافت خویش، از دقت لازم برخوردار نبوده است؟ و یا این که از قدرت تشخیص کافی در توضیح مطلب برخوردار نبوده است؟ پاسخ این است که بر پایه آنچه که در

⁶³. به عنوان مثال منابع تاریخی مهمی نظیر تاریخ کاشان یا جغرافیای اصفهان که به مطالب اقتصادی بیشتر توجه کرده‌اند، در این مورد تنها به اشاره‌ای یکی دو سطری اکتفا کرده‌اند و یا تاریخ و جغرافیای کردستان اساساً به این مطلب اشاره نکرده‌است، در حالی که کردستان از مراکز مهم کشت توتون بود. اما در عوض سفرنامه‌هایی چون سفرنامه سدیدالسلطنه و نجم‌الملک اطلاعات مهمی در اختیار می‌گذارند.

⁶⁴. حاج میرزا حسن حسینی فسایی ناصری، تاریخ فارسنامه ناصری (تهران: کتابخانه سنایی، چاپ سنگی، بی تا)، گفتار

دوم، ص 45.

آغاز این مقاله بیان شد و در ادامه با استناد به آمار و ارقام تبیین گردید، تجارت داخلی و خارجی در دوره قاجاریه از شتاب فراوانی در رشد برخوردار بود و در نتیجه ادعای کساد و فساد تجارت و معاملات نه تنها بی‌پایه می‌نماید، بلکه ارقام مذکور نشان‌دهنده رشد تجارت و معاملات است. زیرا با بهبود دائمی فنون تولید در اروپا و افزایش تولید، حجم صادرات به ماورای اروپا افزایش می‌یافت و در نتیجه سیر صعودی رشد تجارت ادامه داشت. اما چنان که گفته شد، ایران قادر به پرداخت هزینه خرید نبود و در جستجوی راه حل مسأله با ارائه پاسخی عقلانی، به تجاری کردن کشاورزی پرداخت و نخست به برنج و پنبه توجه کرد. برنج عمدتاً در شمال کشور تولید و صادر می‌شد. عمده محصول ابریشم و پنبه نیز در نیمه شمالی کشور به دست می‌آمد. بنابراین در مناطق جنوبی مقداری پنبه و عمدتاً تنباکو تولید می‌شد و این مقدار کفاف تجارت خارجی را نمی‌داد. اما با افزایش آگاهی‌های تجار ایرانی از جایگاه تجارت تریاک، نقش کمپانی هند شرقی انگلیس در صادرات آن به انگلیس و چین و دیگر ممالک، و وجود شرایط مناسب برای کشت خشخاش در ایران، راه برای حضور تجار در عرصه زمین‌داری باز شد، امری که ابتدا در اصفهان آغاز شد. اشاره موجز تحویلدار اصفهانی به این واقعیت مهم که تجار در سال‌های اخیر «دست به زراعت برده‌اند و ملک‌داری هم می‌نمایند»⁶⁵ معنایی جز اقدام مستقیم تجار در تولید کالای قابل مبادله با تولیدات اروپائیان، که بسیار درآمدزا بود، نداشت. کرزن با تأکید بر این که کاشت و صدور تریاک «سالیان دراز رقم عمده درآمد خزانه ایران بود و شاید رقم روزافزون عایدات باقی بماند» آغاز صادرات آن را از سال 1853 میلادی ذکر می‌کند: «در سال 1853 نخستین بار تریاک از اقلام صادراتی منطقه اصفهان ذکر گردیده هرچند تا شکست بازار ابریشم در سال 5-1864 خشخاش به مقدار محدود کاشته می‌شده است»⁶⁶ جمالزاده نیز ضمن تأیید نظر کرزن در باب صدور تریاک، آغاز تجارت حقیقی تریاک را در سال 1282 قمری (1865 م) یعنی سال تخریب ابریشم ایران به واسطه شیوع ناخوشی پیرین می‌داند: «تجارت حقیقی در همان 1282 شروع گردید و در 1297 زراعت خشخاش بسیار زیاد شد، چنان که تریاکی که در 1302 به عمل آمد به چهارصد هزار من تخمین شد ولی از آن جایی که در آن زمان

⁶⁵. میرزا حسین تحویلدار اصفهانی، جغرافیای اصفهان، چاپ منوچهر ستوده (تهران: دانشگاه تهران، 1342)، ص 92.

⁶⁶. کرزن، ج 2، ص 595.

دو خمس تریاک ایران در خود مملکت صرف می‌شد، صادرات قریب 240 هزار من بیشتر نبوده [است].⁶⁷

بنابراین تریاک نیز همچون ابریشم، برنج و پنبه و غلات و حبوبات، جایگاه مهمی در کشاورزی معیشتی ایران داشت و لاجرم از مازاد بسار کمی برخوردار بود. اما با پیدایش تقاضا و محرک خارجی و به ویژه شیوع بیماری کرم ابریشم و کاهش شدید تولید ابریشم و برنج تغییر ماهیت داد و به کالایی بازاری تبدیل شد. عبدالغفار نجم‌الملک درباره راهگشای تولید و صادرات تریاک که تاجری اصفهانی بود، چنین می‌نویسد:

آقا محمدمهدی ارباب⁶⁸ پدر فروغی شخصی است به سن هفتاد سال و اند. خیلی معقول و عاقل، سال‌ها در هندوستان بوده، زراعت و تجارت تریاک را در اصفهان و در تمام ایران او رواج داد که حالا سالی ده‌هزار صندوق به خارج حمل می‌شود. هر صندوقی بیست و یک من تبریز و دویست و پنجاه تومان قیمت دارد و عمده پول و مالیات ایران از تریاک است.⁶⁹

با توجه به آغاز رسمی صدور تریاک در 1865 میلادی و گزارش رسمی نجم‌الملک در 1299 قمری (1881 م) در طی شانزده سال صادرات تریاک و درآمد ناشی از آن به مرتبه‌ای رسید که ناظران داخلی و خارجی متفق‌القول بر اهمیت و جایگاه آن در تجارت خارجی، تأکید داشتند. به ویژه مرغوبیت تریاک ایران به حدی بود که دولت انگلستان به دکتر ویلز، پزشک انگلیسی، شاغل در ایران دستور داد که برای تهیه «تریاک از ایران و ارسال آن به انگلستان و بازارهای چین»⁷⁰ اقدام کند. البته تجار ایرانی به سرعت، نحوه صدور و فروش تریاک در چین را آموختند. به گزارش فسایی، یکی از تجار معروف شیراز به نام «حاج میرزا محمدعلی ساکن بندر هنگام [هنگ کنگ] چین گشته، تجار ایرانی عموم تریاک اصفهان و یزد و فارس را به حواله او روانه بازار چین نمایند».⁷¹

⁶⁷. جمالزاده، ص 30.

⁶⁸. پدر محمدحسین فروغی ذکاء الملک اول و پدربزرگ محمدعلی فروغی ذکاء الملک دوم.

⁶⁹. عبدالغفار نجم‌الملک، سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: مطبوعاتی علمی، 1341)، ص 177.

⁷⁰. ویلز، ص 218. ویلز تاریخ دقیق دریافت دستورالعمل را ذکر نمی‌کند، اما به توجه به فحوای کلامش به نظر می‌رسد

در همان اوان ورود به ایران، یعنی 1284 قمری (1867 م) بوده‌است. همچنین در مورد مرغوبیت و درصد بالای مرفین تریاک ایران و مطلوبیت آن برای خارجی‌ان نک: بنجامین، ص 311.

⁷¹. فسایی ناصری، ص 45.

با افزایش فشار تقاضای خارجی و انگیزه کسب سود توسط تجار، کار به جایی رسید که به جای دایر کردن زمین‌های بایر و افزایش سطح زیر کشت، راه میان‌بر انتخاب شد و با کشت خشخاش در بسیاری از زمین‌های غله‌خیز از همان سال‌های آغازین کشت تجاری خشخاش، بحرانی به نام کمبود نان به وجود آمد: «در سال 1861 [1278 ق] قحطی و گرسنگی کم‌سابقه‌ای سرتاسر ایران را به ناپودی کشاند. حتی در تهران منجر به شورش و آشوبی خونین گردید. در سال 2-1871 [1289 ق] بلای دیگری مجدداً نازل شد. فقط در مشهد از 120/000 نفر جمعیت، تعداد 80/000 نفر از گرسنگی تلف شدند.»⁷³

از یک سو بلای طبیعی مردم را از پا در می‌آورد و از سوی دیگر تغییر کشت به کاهش تولید غله منجر شد و بحران را مضاعف ساخت. اورسل گزارش می‌دهد که «زمین‌های وسیعی را که سابقاً در آنها غله کاشته می‌شد، حالا برای کشت تریاک اختصاص داده‌اند. در سال 2-1871، معادل 1/522/000 فرانک و در سال 1-1880 در حدود 21/175/000 فرانک تریاک به خارج صادر شده‌است.»⁷⁴

سکه دو روی تهدید و فرصت یا زیان و سود، قدرت حاکم را با چالشی جدی مواجه ساخت. «دولت در بدو امر کشت و کار خشخاش را ممانعت می‌نمود، زیرا به جای در نظر گرفتن عایدی کلان آن نگران بودند که موجب کاهش اراضی غله‌خیز می‌گردید و این موضوع نیز خطر گرانی نان و امکان بروز شورش و آشوب بر علیه حاکم محلی یا هر قدرت دیگری را فراهم می‌ساخت.»⁷⁵

اما واقعیت این بود که راه چاره دیگری برای این وضعیت متناقض‌نما وجود نداشت. از یک سو کمبود غله و تبعات اجتماعی و سیاسی آن و از سوی دیگر مشکل تأمین هزینه

⁷². چهار سال قبل از صدور رسمی تریاک از ایران

⁷³. ارنست اورسل، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1382)، ص 311. اورسل ارزش صادرات تریاک ایران را در سال 1880-1881 برابر با 21/175/000 فرانک می‌داند، همان، ص 311. بنجامین در سال 1882-1883 صادرات تریاک ایران به انگلستان را سالانه دو هزار جعبه از طریق بوشهر به ارزش 732/000 دلار می‌داند، ص 312. کرزن صادرات 1880-1881 را 7700 صندوق به ارزش 8/470/000 روپیه و صادرات سال 1889-1890 را 5190 صندوق به ارزش 4/950/000 روپیه می‌داند، ج 2، ص 595. جمالزاده صادرات تریاک در سال 1327-1326 قمری (1908-1909 م) را 87/791 من (263/373 کیلوگرم) به ارزش 14/318/472 قران و صادرات سال 1328-1327 قمری (1910-1911 م) را 74/411 من (223/233 کیلوگرم) به ارزش 13/169/954 قران ذکر کرده‌است، ص 31.

⁷⁴. اورسل، ص 31.

⁷⁵. کرزن، ج 2، ص 595.

واردات در پیش رو قرار داشت. بیهوده نبود که نجم‌الملک در گزارش رسمی بازدید از خوزستان به ناصرالدین‌شاه به دفعات از قابلیت یا عدم قابلیت اراضی شهرهای مختلف خوزستان و سایر ایالات در تولید تریاک سخن گفت، چرا که به عنوان مأمور بلندپایه حکومتی می‌دانست که «عمده پول و مالیات ایران از تریاک است.»⁷⁶ وقتی که دغل‌کاری و تقلب در تریاک صادراتی و اختلاط آن با سایر مواد شیوع پیدا کرد⁷⁷ و شکست آن جدی شد، به ناچار «دولت در این کار دخالتی عاقلانه نمود و با نظارت رسمی محصول آن ترقی بسیار کرد.»⁷⁸

به این ترتیب در بسیاری از شهرهای ایران «اصفهان، شیراز، تبریز، خوانسار، کرمان، یزد، کازرون، شوشتر [به مقدار کمی]، کرمانشاه، بروجرد، همدان، تهران، آذربایجان و کردستان»⁷⁹ کشت تجاری خشخاش رواج یافت و آخرین محصول کشاورزی مورد تقاضای بازار جهانی قابل تولید در ایران و البته بسیار سودآور، در ایران به تولید تجاری رسید.

در این میان وقوع حادثه داخلی دیگری، ضمن گسترش پیوند کشاورزی و تجارت افزون بر تحکیم پایه‌های اولیه بنای تجارت جدید به دیوارهای آن نیز استحکام فوق‌العاده‌ای بخشید. فروش املاک خالصه و پیامدهای آن موضوعی است که بررسی آن مجال مناسب دیگری را طلب می‌کند. در اینجا به این اشاره بسنده می‌شود که افزایش روزافزون هزینه دستگاه سلطنت ناصرالدین‌شاه و دربار و دیوان آن در آغاز دهه پنجم سلطنت و ناتوانی در جمع‌آوری مال و منال لازم، تنگدستی دولت را به جایی رساند که مجبور شد یکی از مهم‌ترین پایه‌های اقتصادی حکومت، یعنی املاک خالصه را به بهانه نداشتن مراقب خاص و خرابی املاک، در سال 1304 قمری به ثمن بخش در معرض فروش قرار دهد.⁸⁰

امناء دولت و رجال مملکت بر حسب اشارت شخص همایونی در این باب تدبیری سخت نافع انگیختند، آن که مزارع و قری و مستغلات دیوان اعلی را به اهل ثروت و

⁷⁶. نجم‌الملک، ص 177.

⁷⁷. نجم‌الملک، ص 177؛ ویلز، ص 219؛ کرزن، ج 2، ص 595؛ بنجامین، ص 312.

⁷⁸. کرزن، ج 2، ص 595.

⁷⁹. جمالزاده، ص 30؛ کرزن، ج 2، ص 6-595.

⁸⁰. میرزا علی خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان (تهران: امیرکبیر، 1370)، ص

مکنت از طبقات رعیت بفروختند و قباجات صریح صحیح مزین به خط آفتاب نقط و خاتم خورشید توأم به مشتریان بسپردند. اینک املاک مزبور و رعایای آنها ارباب مراقب و اصحاب مواظب به هم رسانیده هم عابده معمول و هم مالوجهات متعارف دیوانی را کماکان می‌پردازد و هم در عمارت و زراعت و فلاحت به اضعاف ازمنه گذشته پیش می‌رود.⁸¹

مدعی اخیر اعتمادالسلطنه در باب مراقبت و مواظبت از املاک خالصه فروخته شده و عمارت آنها را باید به جد تلقی کرد. زیرا نظارت و مدیریت مستقیم تجار، ثروتمندان از رعیت و سران دولت بر املاک خود، ضرورتاً عمران و آبادی املاک و افزایش تولید و صادرات را در پی داشت. اما فروش املاک خالصه به ثمن بخس، ثروت بادآورده‌ای را به زیان مردم، نصیب آنان ساخت که حتی در عالم خیال، قادر به توهّم آن نبودند.

نتیجه‌گیری

روابط تجاری شرق و غرب، به‌رغم سابقه طولانی آن، پیش از عهد رنسانس محدود بود و با مبادله کالاهای گران‌قیمت به رفع نیازهای اعضاء طبقه بالا و مسلط می‌پرداخت. پس از قطع موقت روابط تجاری فیما بین در میانه قرن پانزدهم میلادی و وقوع رنسانس در غرب و بروز تحولات گسترده به ویژه در مبانی فنی تولید «از اصلاح فنون تولید دستی تا انقلاب صنعتی» و رشد تصاعدی تولید، تعادل و توازن تجاری ناشی از مازاد تولید کشاورزی معیشتی را بر هم زد و با سیل ورود کالاهای اروپایی به ماورای اروپا و از جمله ایران نه تنها موازنه مثبت تجاری به نفع غرب را در پی آورد، بلکه با ایجاد شکافی عظیم و رابطه‌ای بس نابرابر، تجارت شرق و غرب را در دوسوی طیفی متضاد قرار داد. توسعه مصرف کالاهای اروپایی و مطلوبیت و جذابیت آنها برای مصرف‌کنندگان، به تدریج موجبات وابستگی شرق به غرب را در پی آورد و از سوی دیگر به نوسازی اجباری و اختیاری شرق منجر شد. با انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای با روسیه و عهدنامه تجاری با انگلیس و کاهش حقوق گمرکی، توازن تجاری موجود بین ایران و بیگانگان برهم خورد و سیل کالاهای اروپایی روانه ایران شد. در ابتدا با خروج نقدینه و مسکوکات طلا، نقره و جواهرات، کسری هزینه واردات تأمین شد. اما با کاهش شدید آنها، کشور تا

⁸¹ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، المائر والآثار، به کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، 1363)، ج 1، ص 177.

آستانه افلاس پیش رفت و دولت محمدشاه قاجار در کمال ناتوانی از دریافت شرایط و اوضاع پیش آمده، در پی کشف «معادن احجار کریمه» برای پرداخت هزینه واردات به تشدید بحران پرداخت. اما بدنه جامعه، با توجه به تقاضای بازار جهانی، به تولید کالاهای مورد نیاز بازار جهانی و قابل تولید در ایران روی آورد. با این اقدام تحولی تاریخی در جهت گیری در تولید کشاورزی در ایران آغاز و مراحل انتقال از کشاورزی معیشتی به تجاری واقعیت یافت؛ ابریشم، پنبه، برنج، تنباکو و تریاک، مهم ترین محصولات کشاورزی تجاری ایران به شمار آمدند.

درآمد حاصل از صادرات این محصولات از سویی هزینه واردات را تأمین می کرد و از سوی دیگر سرمایه لازم را برای سرمایه گذاری در زمینه های مورد نیاز فراهم می ساخت. در این وضعیت اگرچه شیوه فنی تولید از تغییرات قابل ملاحظه و معتابیهی برخوردار نشد و تولید کماکان در مدار فنون تولید قدیم انجام می شد، اما با تجاری شدن کشاورزی و حضور تجار در عرصه زمین داری و آغاز روابط سرمایه داری در کشاورزی ایران و تبدیل زمین به سرمایه، مقدمات لازم برای تحقق مراحل و بایسته های ضروری و عملی برای تأسیس نهادهای لازم برای نوسازی کم و بیش فراهم می شد. اما آرزوی سران حکومت قاجار در تحصیل درآمد مجانی از طریق اکتشاف معادن احجار کریمه به صورت دیگری تعبیر شد؛ اکتشاف نفت در جامعه ایران و تحصیل درآمد مجانی راه جدیدی را برای نوسازی در ایران باز کرد. عمر قاجارها برای تعبیر رویای خرید مجانی تمدن جدید کفاف نداد و با انقراض قاجاریه و استقرار پهلوی فرآیند نوسازی در ایران از اساس دگرگون شد و دیگر کشاورزی تجاری منبع اصلی تأمین هزینه واردات و تشکیل سرمایه نبود و نقش آن در نوسازی از اساس دگرگون شد و لاجرم سازوکار و فرآیند نوسازی در ایران دچار قلب ماهیت شد و به مجرا و مسیر دیگری افتاد.

کتابنامه

استاوریانوس. ال. اس. جامعه شناسی تاریخی - تطبیقی جهان سوم. ترجمه رضا فاضل. تهران: سمت، 1383.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. المآثر و الآثار. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر، 1363.

- _____ . روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، 1385.
- امین‌الدوله، میرزا علی خان. *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*. به کوشش حافظ فرمانفرمائیان. تهران: امیرکبیر، 1370.
- اورسل، ارنست. *سفرنامه قفقاز و ایران*. مترجم علی‌اصغر سعیدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1382.
- اولتاریوس، آدام. *سفرنامه اولتاریوس*. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار، 1363.
- باربارو، جوزا و دیگران. *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: خوارزمی، 1382.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر. *ایران و ایرانیان (عصر ناصرالدین شاه)*. ترجمه حسین کردبچه. تهران: جاویدان، 1363.
- پاشینو، پتر ایوانوویچ. *سفرنامه ترکستان (ماوراءالنهر)*. ترجمه مادروس داود خانف. به کوشش جمشید کیان‌فر. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1372.
- تحویلدار، میرزا حسین. *جغرافیای اصفهان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران، 1342.
- جمالزاده، سید محمدعلی. *گنج شایگان، اوضاع اقتصادی ایران*. تهران: سخن، 1384.
- سیاح، محمدعلی. *خاطرات حاج سیاح*. به کوشش حمید سیاح. تهران: امیرکبیر، 1359.
- رابینو، ه. ل. *ولایات دارالمرز ایران، گیلان*. ترجمه جعفر خمایی‌زاده رشت: طاعتی، 1366.
- سدیدالسلطنه مینابی، محمدعلی خان. *سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیر الطریق)*. تصحیح احمد اقتداری. تهران: بهنشر، 1362.
- سلیمانی، کریم. «صادرات تنباکوی ایران به مصر بر اساس اسناد نویافته، 1906 - 1897». *پژوهشنامه تاریخ ایران و اسلام*. فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه الزهراء، ش 3، پیاپی 79، پاییز 1388، ص 126 - 95.
- _____ . «صادرات تنباکوی ایران به مصر بر اساس اسناد تازه‌یاب، 1919 - 1906». *پژوهشنامه تاریخ ایران و اسلام*. فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه الزهراء، ش 4، پیاپی 81، پاییز 1388، ص 98 - 61.
- سندجی، میرزا شکرالله (فخرالکتاب). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*. تصحیح حشمت‌الله طبیبی. تهران: امیرکبیر، 1366.

عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار (1215-1332 هـ.ق). ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره، 1369.

فریزر، جیمز بیلی. سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی. ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس، 1364.
فسایی ناصری، حاج میرزا حسن حسینی. تاریخ فارسنامه ناصری. تهران: کتابخانه سنایی، چاپ سنگی، بی تا.

کرزن، جرج ناتانیل. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی، 1367.

کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (سهیل کاشانی). تاریخ کاشان. تهران: امیرکبیر، 1356.

کلایخو، روی گونزالس. سفرنامه کلایخو. مترجم مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی، 1384.
«گزارش هیئت بازرگانی هند بریتانیا اعزامی به جنوب شرقی ایران 5-1904». اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم. ترجمه معصومه جمشیدی و محمدتقی حروفچین. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1376.

مارکام، کلمنت رابرت. تاریخ ایران در دوره قاجار. ترجمه میرزا رحیم فرزانه. به کوشش ایرج افشار. تهران: فرهنگ ایران، 1367.

مفتون دنبلی، عبدالرزاق. مآثر سلطانیه. به اهتمام غلامحسین صدیقی افشار. تهران: ابن سینا، 1351.
ملگونوف، گریگوری. سفرنامه ملگونوف به سواحل جنوبی دریای خزر. چاپ مسعود گلزاری. تهران: دادجو، 1364.

مور، برینگتون. ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو). ترجمه حسین بشیریه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1375.

نجم‌الملک، عبدالغفار. سفرنامه خوزستان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: مطبوعاتی علمی، 1362.
واتسون، رابرت گرانث. تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا سال 1858. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. بی جا: سخن، بی تا.

ویلز، چارلز جیمز. سفرنامه دکتر ویلز، ایران در یک قرن پیش. ترجمه غلامحسین قراگوزلو. تهران: اقبال، 1368.

هالینگبری، ویلیام. روزنامه سفرنامه هیئت سر جان ملکم به دربار ایران در سال‌های 1799، 1800،
1801. ترجمه امیر هوشنگ امینی. تهران: کتاب‌سرا، 1363.

بیت، چارلز ادوارد. سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری. تهران:
یزدان، 1365.